

چند نکته در باب حجیت جمیعیه قرآن و عترت - احسان خامس‌پناه،

سید محمد تقی نبوی رضوی

علمی - ترویجی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هفدهم، شماره ۶۶ «ویژه قرآن و حدیث»، بهار ۱۳۹۹، ص ۱۰۱-۱۱۹

چند نکته در باب حجیت جمیعیه قرآن و عترت

* احسان خامس‌پناه

** سید محمد تقی نبوی رضوی

چکیده: نویسنده‌گان در توضیح مدعای خود در مورد خلافت اجتماعیه قرآن و عترت، به این نکته اشاره می‌کنند که قرآن کلام الله یعنی تجلی خدا است و این صفت واقعی است نه معانی نفسی و ذهنی. از این تجلی خداوند، هر کسی به اندازه استعدادش بهره می‌برد؛ استعدادی که به درجه تبعید و اطاعت او بر می‌گردد یعنی درجه تسلیم در برابر خلفای راستین خدا. بدین روی وجهی از حدیث ثقلین، یعنی خلافت اجتماعیه قرآن و عترت روشن می‌شود. مقابلاً عصیان این خلفای راستین، فرو افتادن در ورطه ضلالت شیاطین را در پی دارد. نتیجه دیگر این مباحث آن است که هر کس به درجه بالاتری در این معرفت و اطاعت دست یافت، باید با کسانی که در درجه پایین‌تر هستند، به رفق و مدارا رفتار کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن - معرفت؛ حدیث ثقلین؛ کلام الله؛ تجلی خداوند؛ خلافت اجتماعیه قرآن و عترت.

مقدمه

در مقاله «دلالت و تعلیم شبہناپذیر کلام الله؛ نظری درباره مطلع یکم رساله القرآن و الفرقان میرزا مهدی اصفهانی»، که در فصلنامه سفینه شماره ۶۲ منتشر شد، مروری اجمالی به برخی مباحث اسماء و صفات الهی انجام شد. محور اصلی آن مقاله این نکته است که کار دلالتگری و شناسانیدن از سوی قرآن، آنگاه که صفت خداوند در نظر گرفته شود، ممکن نیست با دلالت و تعریفی که از کلام بشر رخ می‌دهد مشابهت پیدا کند. عدم مشابهت در این پهنه مطلق و عام است و با بن استدلال امام - علیهم السلام - سازگار می‌شود. این عدم مشابهت میان کلام خداوند و کلام بشر با تحقق مشابهت مسلم کلام الله، آنگاه که واقعیتی دانسته شود که در ساختار کلام عرب‌زبانان تنزل یافته، هرگز ناسازگاری ندارد. این مقاله می‌کوشد مطلع یکم رساله القرآن و الفرقان مراتب تجلی خداوند و ظهور إله از قرآن بر تالیان و مستمعان کلام الله را تبیین کند، با تأکید بر این نکته که با توجه به «خلافت اجتماعی قرآن (صفت خداوند) و اهل بیت علیهم السلام» و برخورداری انحصاری اهل بیت از جمیع مراتب این ظهور الهی، استظهار و ظهورخواهی مردمان از این تجلی خداوند ازل و ابد و ارتقاء در درجات بی‌شمار آن، تنها با تمسک به ایشان - که حجت‌های إله در قلمرو آفرینش‌اند - پدیدار می‌شود. سرانجام، اشاره می‌شود سربرتافتن از آنان، خذلان و عقوبت فرو غلطیدن در گرداب‌های ضلالت ابلیس و شیاطین او را به دنبال خواهد داشت.

۱۰۲

سال هفدهم / شماره ۶۴ / بهار ۱۳۹۹

درآمد

سخن را با مرور اصول اسماء و صفات خداوند، با نقل روایتی آغاز می‌شود و تأمل در آن را به خوانندگان می‌سپاریم.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: اسْمُ اللَّهِ غَيْرُهُ، وَ كُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مُخْلُوقٌ مَا خَلَأَ

الله. فَأَنَّمَا مَا عَيْرَهُ الْأَلْسُنُ أَوْ عَمِلَتِ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ. وَ اللَّهُ غَابَةٌ مِنْ خَيَاْتِهِ وَ الْمُعَيَاْغَيْرُ
الْغَایِةِ. وَ الْغَایِةُ مَوْصُوفَةٌ. وَ كُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ. وَ صَانِعُ الْأَشْيَاءِ عَيْرُ مَوْصُوفٍ بِحَدٍ مُسَمٍّ.
أَمْ يَكُونُ فَيَعْرِفَ كَيْنُونِيَّةَ بِصُنْعٍ عَيْرِهِ. وَ أَمْ يَتَنَاهَ إِلَى غَایِةٍ إِلَّا كَانَتْ عَيْرَهُ، لَا يَزِلُّ مِنْ فَهْمِهِ هَذَا
الْحُكْمُ أَبَدًا وَ هُوَ التَّوْجِيدُ الْخَالِصُ، فَارْعَوْهُ وَ صَدَّقُوهُ وَ تَفَهَّمُوهُ يَادُنِ اللَّهِ، مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ
الله بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِعَيْنَالٍ فَهُوَ مُسْرِكٌ. لِأَنَّ حِجَابَهُ وَ مِثَالَهُ وَ صُورَتَهُ عَيْرَهُ، وَ إِنَّمَا هُوَ
وَاحِدٌ مُوْتَحِدٌ. فَكَيْفَ يَوْحِدُهُ مِنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِعَيْرِهِ. وَ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مِنْ عَرَفَهُ بِاللهِ. فَمَنْ مِنْ
يَعْرِفُهُ بِهِ فَلَيَسْ يَعْرِفُهُ إِنَّمَا يَعْرِفُ عَيْرَهُ. لَيْسَ بَيْنَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ شَيْءٌ، وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ
لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَ اللَّهُ يَسْمَى بِأَسْمَائِهِ وَ هُوَ عَيْرُ أَسْمَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ عَيْرَهُ. (الكافى، ج ۱، ص ۱۱۳)

با توجه به بنیادهایی که در مقاله شماره ۶۲ تشریح گشت؛ روی هم رفته زمینه-

سازی می شود تا توجه داشته باشیم:

تکاپو در مسیر دلالت و معرفت خداوند که بر اسماء و صفات او بنیان گذاری می شود، با استماع الفاظ اسماء، قرائت اسماء – که تجمیع حروفی است که آن الفاظ از گردهم آوردن شان ساخته می شوند – و یا تلاوت کتابت الفاظ اسماء آغاز می شود. آنگاه با توسعه و تعمیق تعامل شناختی با اسماء گسترش و ژرفایی پیدا می کند و زمینه نیل به درجات متفاوت و نامتناهی دلالت و معرفت خداوند را فراهم می سازد.

بازخوانی مطلع یکم رساله القرآن و الفرقان

اکنون، با تأملی در محتوای مطلع یکم از مطالع دهگانه میرزا اصفهانی - رحمة الله عليه - در رساله القرآن و الفرقان، استنباط خودمان از این مطلع را، مبنی بر آنچه در بالا ذکر شد، به دست می دهیم. ایشان در ابتدای مطلع اول نوشتند:

إنه بذاته و تنصيص نفسه و تصريح المتحدّى به بأعلى صوته ينادي بكلمة الله و لا يقدر البشر على مثله، و لسانه: «حتى يسمع كلام الله ثم أبلغه مأمنه». «يريدون أن يبدّلوا كلام الله» و لسان المتحدّى به قوله: «ما هو شعر و لكن كلام الله الذي ارتضاه ملائكته و أنبيائه» بعد قول الوليد: «يا محمد! أنسدني من شعرك!» فهو بذاته يتنزّه عن المشابهة مع كلام البشر، لأن كلام البشر ليس إلا استعمال الألفاظ في المعانى النفسية و ليس كلامه . تعالى .

كذلك بالبداهة العقلية، فهو عبارة عن بخلٍ و صفةٍ.

میرزای اصفهانی تأکید اکید می‌کنند قرآن کلام الله است، نه الفاظ الله. ایشان همواره، در این مطلع و دیگر مطالعی که درباره خلافت اجتماعیه قرآن سخن می‌گویند، اشاره‌ای چشم‌گیر و مصرانه نکرده‌اند که قرآن الفاظ الله است؛ در حالی که در تحلیل و تفسیر صاحبان کتاب شرح محتوایی رساله قرآنی تبارک، قرآن الفاظ الله در نظر گرفته شده است. نتیجه آنکه اگر بدون مداخله‌ای از سوی سید رسول - ﷺ - به آن توجه شود، نقوشی نامفهوم بر متن لوحی خواهد بود. لذا در نظر آن مفسران، در این شرایط، قرآنی که الفاظ الله است، نباید معنی دار تلقی شود و کسی که ادعا کند قرآن کلام خداست و معنی دارد، گرفتار تشبيه خالق به مخلوق می‌شود. انتظار می‌رود اگر محتوای مطلع یکم رساله برابر چنین نظری باشد، باید با تصریح تأکید شود قرآن الفاظ الله است. چنین انتظاری جدی است و باید برآورده شود، زیرا محور اساسی نظریه پیشنهاد شده به حساب می‌آید. از سوی دیگر، چرخش از کلام بودن قرآن به لفظ بودن آن و اصرار بر این که لفظ فاقد معنی است و به سیره عقلایی متحول به کلمه و کلام می‌شود، اجماع مؤمنان و منکران انتساب الهی قرآن را در «کلام بودن و گفتار و سخن به شمار آمدن» خرق می‌کند و یک بداهت حسی را آشکارا زیر پا می‌گذارد.

باری؛ در انتهای همین بخش از سخن، میرزای اصفهانی - رحمة الله عليه - کلام خداوند را تجلی او - جل و علا - می‌شناسانند. ایشان، برای نشان دادن صدق نظرشان، به سخنی از امیرالمؤمنین - علیه السلام - که درباره آن گفت و گو شد استناد می‌کنند. این که گفته شود کلام الله تجلی خداوند است، تعبیری دیگر از آن است که بگوییم قرآن صفت خداوند است، زیرا حاطرنشان شد معرفت خداوند در درجات گوناگون بر اساس صفت او - تبارک و تعالی - و به صنع او و نامشابه با هر شکلی

از تعریف و دلالت که در میان مخلوق‌ها به وقوع می‌پیوندد، رخ می‌دهد. این درجات معرفت مبتنی بر نشانه‌ها و صفت‌های مختلف اتفاق می‌افتد.

از سویی دیگر، از معرفت خداوند نمی‌توان با واژه‌های سمع، ذوق، لمس و شم تعبیر کرد. به تبیین خلفاء الله عليهم السلام – باید به آن رؤیت، معاینه، لقاء، مشاهده و تجلی نام داد. به نظر می‌رسد از همین جاست که میرزا اصفهانی دلالت‌گری کلام را، از آن جهت که صفت خداوند اختیار شده، برابر با تجلی خداوند در آیه‌های گوناگون قرآن دانسته‌اند: «و إلٰى هٰذَا يَرْجِعُ مَا وَرَدَ عَنْهُمْ . عَلٰيْهِمُ السَّلَامُ: لَقَدْ تَحْلَى اللَّهُ خَلْقَهُ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنْ [لَكُنْهُمْ] لَا يَصْرُونَ».

در روایت‌های زیر درنگ کنید:

الف. خطبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَحَمِيدُ اللَّهُ وَ أَنْتَ عَلَيْهِ تُمَّثِّلُ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحُقْقَ ... إِنَّكُمْ قَدْ فَصَّلَهُ وَ تَفَصِّيلٌ قَدْ أَخْكَمَهُ، وَ فُرْقَانٌ قَدْ فَرَقَهُ، وَ قُرْآنٌ قَدْ بَيَّنَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهَلُوهُ، وَ لِيَقُرُّوا بِهِ إِذْ جَهَدُوهُ، وَ لِيُشْتُرُّهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ؛ فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُكُوِّنُوا رَأْوَهُ، فَأَرَاهُمْ حِلْمَةً كَيْفَ حَلُّمُ، وَ أَرَاهُمْ عَفْوَهُ كَيْفَ عَفَا، وَ أَرَاهُمْ قُدْرَةً كَيْفَ قَدَرَ، وَ حَوَّلَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ، وَ كَيْفَ خَلَقَ مَا خَلَقَ مِنَ الْآيَاتِ، وَ كَيْفَ مَحَقَّ مِنْ مَحَقَّ مِنَ الْعَصَّةِ بِالْمُثَلَّاتِ، وَ احْتَسَدَ مِنْ احْتَسَدَ بِالْتَّقْيَمَاتِ، وَ كَيْفَ رَزَقَ وَ هَدَى وَ أَعْظَى، وَ أَرَاهُمْ حُكْمَةً كَيْفَ حَكَمَ ... (کلینی، همان، ج ۸، صص ۳۸۶ و ۳۸۷)

ب. ... افْتَرَقْتَ فَدَلَّتْ عَلَى مُفَرِّقَهَا. وَ تَبَيَّنَتْ فَأَعْزَزْتَ عَلَى مُبَانِيهَا. إِنَّهُ تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْغُفُولِ. وَ إِنَّهَا احْتَجَبَ عَنِ الرُّؤْوَيْهِ. ... (طبری، الاحتجاج على أهل الحاج، ج ۲، ص ۴۰۰)

ج. ... ظَاهِرٌ لَا يُتَأْوِلُ الْمُبَاشِرَةُ مُتَجَلِّ لَا يُاسْتَهَلِلُ رُؤْوَيْهِ ... (کلینی، الكافي، ج ۱، ص ۱۳۸)

در همگی این شواهد، دو زمینه اساسی جلب توجه می‌کند؛ یکی آن که شناخت خداوند با واژگان «رؤیت» و «تجلی» گزارش شده است. دوم آن که همواره، با کاربست این دو واژه، اصرار کرده‌اند که رؤیت و تجلی خداوند، هرگز و هیچ‌گاه با دیدن و جلوه‌گری که میان آدمیان روی می‌دهد، مشابهت ندارد.

تمایز دو دلالت قرآن، دلالت صفتی و دلالت کلامی

دلالت‌گری و شناسانیدن قرآن، از آن‌رو که صفت خداوند است، هرگز ممکن نیست با دلالت‌گری قرآن، از آن‌رو که در ساختار کلام تازیان در میان آفریده‌ها تحقق یافته، مشابهت داشته باشد. دلالت و تعریف بر پایه قرآن، از جهت آن که صفت خداوند است، فقط و فقط به صنع او رخ می‌دهد و به هیچ وجه با دلالت و تعریف علمی نمی‌تواند مشابهت داشته باشد. پیش از این در وصف شناسانیدن خداوند گفته شد: «... قِيلَ وَ كَيْفَ عَرَقَكَ نَفْسُهُ؟ فَقَالَ لَا تُشْهِهُ صُورَةً...»؛ اما دلالت و تعریف قرآن، از آن جهت که در ساختار زبان عربی تنزل یافته، در شکلی رخ می‌دهد که در حدیث بیان شده است: «... فَإِذَا أَلْقَتَهَا وَ جَمَعْتَ مِنْهَا أَحْرَفًا وَ جَعَلْتَهَا أَسْمًا وَ صِفَةً لِمَعْنَى مَا طَلَبْتَ وَ وَجْهَ مَا عَنِيتَ كَانَتْ دَلِيلًا عَلَى مَعْانِيهَا دَاعِيَةً إِلَى الْمُؤْصُوفِ بِهَا.» پیداست که این چگونگی برابر علامت‌گذاری اعیان معلوم با کلمات متعارف زبان عربی است.

گویا میرزای اصفهانی - رحمة الله عليه - بر همین این اساس، در مطلع یکم، در مسیر تذکر به تعلیم قرآن، از آن حیثیت که قرآن صفت خداوند برگزیده شده است، گفته‌اند: «...فَهُوَ بِذَاتِهِ يَتَنَزَّهُ عَنِ الْمُشَابَّهَةِ مَعَ كَلَامِ الْبَشَرِ، لَأَنَّ كَلَامَ الْبَشَرِ لَيْسَ إِلَّا استعمالُ الْأَلْفاظِ فِي الْمَعْنَى النَّفْسِيَّةِ....»

گمان می‌رود عبارت «استعمال الألفاظ في المعاني النفسية»، ای بسا، به نظریه ماهیت کلام بر اساس علم حصولی، وضع و استعمال الفاظ و القاء معانی به مخاطب توسط استعمال کلمات و ساختن جملات اشاره می‌کند. نیز، چه بسا باید «استعمال» را برابر با کاربست الفاظ به مثابه علامت در نظر گرفت و «النفسية» را همان «النفس الأمريكية» گمان کرد. در این حالت، جمله یادشده ماهیت کلام در دیدگاه میرزای اصفهانی را نشان می‌دهد.

معمولًاً، آنگاه که میرزای اصفهانی نظر خودشان را درباره وضع و اسماء بیان می‌کنند، سخن از علامت بودن الفاظ برای واقعیت‌های خارجی و نفس‌الامری به میان می‌آورند. وی آن را بدیل نظری می‌داند که بر اساس آن، الفاظ برای القاء معانی ذهنی و نفسی استعمال می‌شود؛ چنان که نوشتند:

فأسماء الأجناس وأعلامها موضوعة بالوضع العام للواقعيات النفسية بالأطلاق و العموم و لا يستعمل إلا فيها. (عسکری طباطبائی، فهرست دروس معارف، ص ۱۱)

و الوضع ليس إلا جعل الألفاظ سمات و علامات لا جعلها وجودات للمعنى النفسية و الذهنية و لا جعلها حواكيًا عن الواقعيات و الخارجيات. (همان، ص ۱۲)

سپس، ادامه می‌دهد که هر فردی، از ظهور و تجلی خداوند در قرآن، به اندازه استعدادش بهره می‌برد. از این‌رو، ظهورهای متفاوتی از قرآن پدید می‌آید. این اختلاف و تفاوت برخاسته از اختلاف در استعداد افرادی است که مستفیض به این ظهور الهی می‌شوند. همچنین به یکتایی و یگانگی ظهور علم کمالی، ازلی و ابدی خداوند ازل و ابد، آسیبی نمی‌رساند.

بار دیگر تأکید می‌شود که به نظر می‌رسد در این مطلع، فقط و فقط به دلالت‌گری و شناسانیدن قرآن، از آن‌رو که صفت خداوند اختیار شده، پرداخته‌اند و به تمایز آن نسبت به دلالت و تعریف قرآن، از آن‌رو که به زبان عربی نازل شده، تأکید اساسی نکرده‌اند. به گمان ما، تأکید بر نشانه‌گری و تشریح دلالت‌گری کلام الله - از آن‌رو که کلام عربی و نه عجمی در میان مردمان بوده، اما با خصیصه خاص ساخته شدن از سوی خدا و نه حتی از سوی سید رسول همراه است - در مطلع دیگر سامان‌دهی شده است.

فهو . تبارك و تعالى . أظهر علمه و حكمه و هداه و نوره بكلامه ، فهو عينه ظهور علمه أولاً و أبداً و يستظهر من هذا الظهور الإلهي كل على تقدّر استعداده و من هنا يتصرّر سرّ اختلاف الظهورات ، فإنه في الحقيقة ليس اختلاف في الظهور بل في المستفيض ، و إلا فهو

فی ذری شموخ علوه و قصوى ذروة مجده أزلی و أبدی غير متغير و لا مختلف. نعم؛ يستفيد العامة السوقية من عباراته و العلماء من إشاراته و الأولياء من لطائفه و الأنبياء من حائقته كما عن الصادق . عليه السلام . قال: «كتاب الله . عز و جل . على أربعة أشياء: على العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الإشارة للخصوص و اللطائف للأولياء و الحقائق للأنبياء». فهو في جميع الأعصار و الأمصار ظهور إلهي واحدي أحدي و المستظاهر مختلف حسب اختلاف درجات الإيمان التي تبلغ سبعين درجة؛ فكلكلام الإلهي سبعون وجهًا حسب درجات الإيمان، و إلا فهو في ذاته واحد غير متعدد.

صاحب رسالته تذكر جدی می دهنده که دستیابی به درجات معرفت از این صفت عظمای الهی، متناسب با مراتب ایمان کسانی که به قرآن روی می آورند، رخ می دهد.

تجلى‌های متفاصل بر اساس کلام الله، متناسب با آیات آن و در پیوستگی با تعبد و طاعت

حقیقت بنیادین دیگر در نوشته پیشین، گره خوردن هویت کلامی قرآن با خصلت صفتی آن و زمینه شدن برای تجلی خداوند در کلمات و جملات آن است. پیداست که در کلام متعارف عرب‌زبانان، تعبیرهای «عبارة»، «اشارت»، «لطیفه» و «حقیقت» به کار می‌آید و هر کدام مفهومی را نشانه‌گذاری می‌کند. پیداست که در سخن گفتن متعارف، به ترتیب، «حقایق» سخن، «لطایف» سخن و «اشارات» سخن نسبت به هم برتری دارند. با توجه به اصولی که در اسماء و صفات خداوند گفته شده، اسماء و صفات برتر زمینه پدید آمدن درجات برتری از معرفت خداوند می‌شوند؛ بنابراین سزاست بگوییم مرتب استظهار چهار گروهی را که امام - علیهم السلام - در بهره‌مند شدن‌شان از قرآن به آنان اشاره کرده‌اند، متفاصل از یکدیگر است و هر کدام به تجلی عظیم‌تری نسبت به دیگری نایل می‌شوند.

بی‌شک، بر پایه چنین بنیادی، برترین درجات این ظهور علم رب ازل و ابد،

برای مؤمنانی است که به ستیغ قلل ایمان صعود کرده‌اند. اما گام نهادن در قلمرو ایمان، فقط و فقط با پذیرش ولایت الهی و وصایت نبوی سید الاوصیاء و امامان از ذریه‌ی رسول الله - ﷺ - رخ می‌دهد و بس. بدین روی، راه بردن به درجات متفضل تجلی الهی در کلام منسوب به خداوند ازل و ابد تنها و تنها با تمسک به امامان اهل بیت نبوت و تولی و تشیع آنان امکان‌پذیر می‌گردد.

توجه داشته باشیم که اگر کسی فرایضی را که خداوند بر قلب و اندام‌های بدنی او فرض کرده، انجام دهد، در شمار مؤمنان به حساب می‌آید:

راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: ... قُلْتُ أَ لَا تُحِبُّنِي عَنِ الْإِيمَانِ؟ أَ قَوْلُ هُوَ وَ عَمَلُ أَمْ قَوْلُ بِلَا عَمَلٍ؟ فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَ الْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ بِفَرْضٍ مِنَ اللَّهِ، بَيْنَ فِي كِتَابٍ، وَاضْعِفْ نُورُهُ، ثَانِيَةً حُجَّتُهُ، يَشْهُدُ لَهُ بِهِ الْكِتَابُ وَ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ ... (کلینی، الكافی، ج ۲، ص ۳۴)

متناسب با گستردگی دامنه عمل به فرایض ایمان، مؤمن از نقصان به کمال می‌گراید. آنگاه در مقامی که به مرحله تمامیت ایمان می‌رسد، به اذن خداوند سزاوار آن می‌گردد تا پای درون بهشت جاودان گذارد. با افزایش اعمال قلبی و بدنی در قلمرو انجام فرایض الهی، درجات مؤمنان متفاوت از هم می‌شود و آنانی که ایمان افرون‌تری دارند، در درجات برتری از بهشت جای داده می‌شوند. در ادامه حدیث یادشده آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

... فَكَنْ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. حَافِظًا لِحَوَارِحِهِ مُوْفِيًّا كُلَّ حَارِحَةٍ مِنْ حَوَارِحِهِ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. عَلَيْهَا لَقِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. مُسْتَكْمِلًا لِإِيمَانِهِ، وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ مِنْ حَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا أَوْ تَعَدَّى مَا أَمْرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. فِيهَا لَقِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. تَاقَصَ الْإِيمَانُ. قُلْتُ قَدْ فَهِمْتُ نُعْصَانَ الْإِيمَانَ وَ تَمَامَهُ فَمِنْ أَيْنَ جَاءَتْ زِيَادَتُهُ؟ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فِيمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبِّشُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» وَ قَالَ: «نَحْنُ نَقْصُ عَلَيْكَ تَبَاهُمْ بِالْحُقْقِ إِنَّهُمْ فَتَيْهُ آمَنُوا بِرِجْسِهِمْ وَ زَدَنَاهُمْ هُدًى» وَ لَوْ كَانَ كُلُّهُ وَاحِدًا لَا

قرآن و عترت

زيادة فيه و لا تُعصانَ مَمْ كُنَ لَا حِلٌّ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الْآخِرِ، وَ لَا سُوتَتِ الْعَمُ فِيهِ، وَ لَا سُوتَيْ
النَّاسُ، وَ بَطَلَ التَّقْضِيلُ. وَ لَكِنْ بِتَمَامِ الإِيمَانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الجَنَّةَ وَ بِالرِّبَادَةِ فِي الإِيمَانِ
تَقَاضَلَ الْمُؤْمِنُونَ بِالدَّرْحَاتِ عَنْدَ اللَّهِ، وَ بِالنُّفُصَانِ دَخَلَ الْمُفَرَّطُونَ النَّارَ. (هان، ج ۲، ص ۳۷)

خداؤند، فرائض را نه از آن رو که نیازی به عبادت شدن داشته باشد، بر آفرید گان
فرض کرده است. او - تبارک و تعالی - خواسته تا منازل آدمیان در بهشت، با عمل
به فرایض و پیشی گرفتن از یکدیگر در پنهان عبادت خداوند، متفضل از هم شود.
رخ دادن درجات ایمان در سایه ولايت و تسليم به خلفاء الله و خلافت اجتماعية

خداؤند، با بعثت پیامبر و وصایت خاندان ایشان، دسترسی به فرایض خویش را
امکان‌پذیر کرده است. اگر محمد و آل محمد - ﷺ - نبودند، مردمان در وادی
شناخت فرایض الهی و رسیدن به درجات گوناگون ایمان گروهی حیرت زده و
سرگردان می‌بودند. پذیرش ولايت اهل بیت - ﷺ - اساسی ترین فریضه
الهی است که ارتقاء آدمیان را بر نردهان ایمان میسر می‌کن. امام حسن عسکری علیه السلام
در ضمن نامه خود به نیشابوریان می‌نویسد:

...إِنَّ اللَّهَ يَقْضِيهِ وَ مِنْهُ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ مَمْ كُنَ لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْكُمْ
بَلْ رَحْمَةً مِنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْكُمْ لِيُمِيزَ اللَّهُ الْحَبِيبَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ لِيُبَيِّنَ لِمَا فِي صُدُورِكُمْ وَ
لِيَمْحَصَّ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ لِتَأْلُغُوا إِلَى رَحْمَتِهِ وَ لِتَتَقَاضَلَ مَنَازِلُكُمْ فِي حَيَّتِهِ. فَفَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ
وَ الْعُمَرَةَ وَ إِقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِيَّاتِ الرِّكَابَ وَ الصَّوْمَ وَ الْوَلَايَةَ وَ كَفَى بِهِمْ لَكُمْ بَابًا لِيُقْتَحِمُوا أَبْوَابَ
الْفَرَائِضِ وَ مَفْتَاحًا إِلَى سَبِيلِهِ. وَ لَئِنْ لَا مُحَمَّدٌ وَ الْأُوصِيَّةُ مِنْ بَعْدِهِ لَكُنْتُمْ حَيَّارَى كَالْبَهَائِمِ لَا
تَعْرِفُونَ فَرِضاً مِنَ الْفَرَائِضِ. وَ هَلْ يُدْخَلُ قَرْبَةً إِلَّا مِنْ بَاهِمًا؟! فَلَمَّا مَنَّ عَلَيْكُمْ بِإِقَامَةِ الْأُولَيَاءِ
بَعْدَ نَبِيِّهِ قَالَ اللَّهُ . عَزَّ وَ جَلَّ . لَنِبِيِّهِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَكْمَلْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ
رَضِيَتِ لَكُمُ الْإِسْلَامُ دِيَنًا» وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ لِأَوْلَيَائِهِ حُكْمًا أَمْرَكُمْ بِأَدَائِهَا إِلَيْهِمْ، لِيَحْلَّ لَكُمْ مَا
وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ مَأْكِلُكُمْ وَ مَشْرِبُكُمْ، وَ يَعْرِكُمْ بِذَلِكَ السَّمَاءَ وَ الْبَرَكَةَ
وَ الْبَرَوَةَ وَ لِيَعْلَمَ مَنْ يَطِيعُهُ مِنْكُمْ بِالْغَيْبِ... (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۲۰)

خداؤند او صیاء رسول خود - علیه السلام - را بهترین و برترین امامان و پیشوایانی شناسانیده که در راه تقرب الى الله مردمان را به انجام معروفها و دستکشیدن از منکرها راهبری می‌کنند؛ قال الله - تعالى:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجْتُ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوُنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ لَوْ آتَيْنَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِدُونَ * لَنْ يُصْرُوْجُمْ إِلَّا أَذَى وَ إِنْ يَقَاْتِلُوكُمْ بِوَلُوْكُمُ الْأَذْبَارِ لَمْ لَا يُنْصَرُونَ * صَرِّيْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَلَةَ أَيْنَ مَا ثَقَفُوا إِلَّا يَحْبَلُ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ وَ بِأُولِئِكَ يُعَصِّيْنَ مِنَ اللَّهِ وَ صَرِّيْتُ عَلَيْهِمُ الْمُسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يُكَفِّرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يُقْتَلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَمُوا وَ كَانُوا يُعْتَدُونَ. (سورة آل عمران، آيهای ۱۱۰ تا ۱۱۳)

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَارِئِ هَذِهِ الْآيَةِ: «خَيْرُ أُمَّةٍ يُقْتَلُونَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحَسَنَيْنَ بْنَ عَلَى؟» فَقَيَّلَ لَهُ: «وَ كَيْفَ نَرَأْتُ يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟» فَقَالَ: «إِنَّمَا نَرَأْتُ: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجْتُ لِلنَّاسِ. أَ لَا تَرَى مَدْحُ اللَّهِ لَهُمْ فِي آخِرِ الْآيَةِ: تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوُنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ؟» (قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰)

... فَقَالُوا: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَنْ وَصَبَّكَ؟» فَقَالَ: «هُوَ الَّذِي أَمْرَكُمُ اللَّهُ بِالْاعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ: وَ اعْصِمُوْهُ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَنْزَهُوْهُ!» فَقَالُوا: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيْنَ لَنَا هَذَا الْحَبْلُ؟» فَقَالَ: «هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: إِلَّا يَحْبَلُ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ؛ فَالْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ وَ الْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ وَصَبِّيْ». (نعمانی، کتاب العیبة، ص ۴۰)

خداؤند اعلام کرده است که مردمان به ریسمانی او (کتاب خداوند) و ریسمانی از ناس (او صیاء نبی) چنگ بزنند تا در محدوده‌های زندگی در دار ابتلاء دچار خواری و ذلت نگردند.

از اینجاست که می‌گوییم: خداوند، با تنزل قرآن به میان آدمیان، صفت ذات مقدس خویش را در دسترس آنان نهاده تا به مراتب بی‌کران تجلی او - تبارک و تعالی - نایل گرددند. دسترسی آدمیان جز با ایمان آوردن و ارتقاء در درجات ایمان رخ نمی‌دهد. بالا رفتن از پله‌های بی‌شمار ایمان هم مگر با تولی ولایت آل الله -

علیهم السلام - امکان پذیر نمی شود. اگر به قرآن، با توسل به اهل بیت نبوت - علیهم السلام - روى آورند، تکامل استظهار به ظهور وحداني، ازلى و ابدى قرآن امکان پذير مى گردد و بس. اين همان خلافت اجتماعي قرآن و اوصياء سيد رسلى - سلام الله عليهم - است؛ در قرآن مى فرماید:

اللهُ وَلِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيُّهُمُ الطَّاغُوتُ
يَخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.
وَامَّا جَوَاد عَلِيٌّ ذِيل آن فرمود:

... قَالُوا لَكَ: لَا يَرْسِلُ اللَّهُ . عَزَّ وَ جَلَّ . إِلَّا إِلَيْنِي ، قَلَّمَ: هَذَا الْأَمْرُ الْحَكِيمُ الَّذِي
يُفْرَقُ فِيهِ نُهُو مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ الَّتِي تَنْزَلُ مِنْ سَمَاءٍ إِلَيْهِ أَوْ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ؟ فَإِنْ
قَالُوا: مِنْ سَمَاءٍ إِلَيْ سَمَاءٍ، فَلَيْسَ فِي السَّمَاءِ أَحَدٌ يَرْجِعُ مِنْ طَاعَةٍ إِلَى مُعْصِيَةٍ! قَالُوا: مِنْ
سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ وَ أَهْلَ الْأَرْضِ أَحْوَجُ الْحَلْقِ إِلَى ذَلِكَ، قَلَّمَ: فَهَلَّمْ بُدُّ مِنْ سَيِّدٍ يَتَحَكَّمُونَ
إِلَيْهِ؟ قَالُوا: فَإِنَّ الْحَلْيَةَ هُوَ حَكْمُهُمْ، قَلَّمَ: «اللهُ وَلِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ
إِلَى النُّورِ إِلَى قَوْلِهِ خَالِدُونَ». لَعَمْرِي مَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَلِيَ اللَّهُ . عَزَّ ذِكْرُهُ . إِلَّا وَ
هُوَ مُؤْيَدٌ وَ مَنْ أَيْدَ مَمْ يَكْنُطُ وَ مَا فِي الْأَرْضِ عَدُوُ اللَّهِ . عَزَّ ذِكْرُهُ . إِلَّا وَ هُوَ مَحْدُولٌ وَ مَنْ خَذَلَ
مَمْ يَصِبُّ. كَمَا أَنَّ الْأَمْرَ لَا بُدُّ مِنْ تَنْزِيلِهِ مِنَ السَّمَاءِ يَخْرِجُهُمْ مِنَ الْأَرْضِ كَذَلِكَ لَا بُدُّ مِنْ
وَالٍ ... (کليني، الكافي، ج ۱، صص ۲۴۵ و ۲۴۶)

در توضیح همین آیه، امام صادق علیهم السلام فرمود:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: إِنِّي أَخْالِطُ النَّاسَ فَيُكْثِرُ عَحْـيِي
مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّنُوكُمْ وَ يَتَوَلَّونَ فُلَانًا وَ فُلَانًا، لَهُمْ أَمَانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وَفَاءٌ، وَ أَقْوَامٍ يَتَوَلَّنُوكُمْ
لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَ لَا الْوَفَاءُ وَ لَا الصَّدْقُ». قَالَ: «فَاسْتَوْى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَالِسًا وَ أَقْبَلَ
عَلَى كَالْمَغْضَبِ ثُمَّ قَالَ: لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَاهِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَتْبٌ عَلَى مَنْ
دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ! قُلْتُ: لَا دِينَ لِأَوْلَئِكَ وَ لَا عَتْبٌ عَلَى هُؤُلَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ، لَا
دِينَ لِأَوْلَئِكَ وَ لَا عَتْبٌ عَلَى هُؤُلَاءِ. ثُمَّ قَالَ: أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ . عَزَّ وَ جَلَّ: «اللهُ وَلِيَ
الَّذِينَ آمَنُوا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» يعنى مِنْ ظُلُمَاتِ الدُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ
لِوَلَا يَتَهَمُ كُلُّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيُّهُمُ الطَّاغُوتُ يَخْرِجُونَهُمْ مِنْ

النُّورُ إِلَى الظُّلْمَاتِ» فَأَيُّ نُورٍ يَكُونُ لِلْكَافِرِ فَيَجْعُلُ مُهْدِيًّا؟ إِنَّمَا عَنِّي بِهِذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورٍ
الْإِسْلَامِ، فَلَمَّا تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَاهِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا بِوَلَائِتِهِمْ إِبَاهُمْ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى
ظُلْمَاتِ الْكُفْرِ، فَأَوْجَبَ اللَّهُ حُكْمَ النَّارِ مَعَ الْكُفَّارِ فَقَالَ: أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ». (نعمانی، کتاب الغيبة، صص ۱۳۲ و ۱۳۳)

۱۱۳

با تمسک به دو حبل قرآن و عترت، صعود و ارتقاء در مراتب استظهار به قرآن عملی می‌شود و اختلاف در بیان ظهورهای مستظهران در ترازهای گوناگون به وحدت رجوع می‌کند.

اطاعت از خلفاء الله و تعالی معرفت، و عصيان از آنان و فروغلتیدن در ضلالت

شیاطین

اما اگر به ادب خلافت اجتماعیه قرآن و عترت در میان امت جامه عمل پوشانیده نشود، کسانی که گمان می‌کنند با تمسک به ولايت جبت و طاغوت و اتباع و اشیاع آنان در مسیر ایمان گام بر می‌دارند و در طلب علم و استظهار از قرآن بر می‌آینند، نصیبی از این ظهور عایدشان نمی‌شود مگر در تراز اتمام حجت. آنان در حیطه ولايت شیطان جای می‌گیرند و بهره‌شان اشتباهها و ضلالت‌هast؛ خدای تعالی می‌فرماید:

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ
وَ يُنْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (سوره زخرف، آيه‌های ۳۶ و ۳۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

... وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوهَا إِلَّا بِالتَّقْوَى وَ مَنْ تَرَكَ الْأَخْدَدَ عَمِّنْ أَمْرِ اللَّهِ بِطَاعَتِهِ قَيَضَ

اللَّهُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ... (فرات بن ابراهيم الكوفي، تفسير فرات الكوفي، ص ۳۶۸)

امام باقر علیه السلام فرمود:

قال أبو جعفر: «لما ترؤنَ مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ . عَرَّ وَ حَلَّ . لِلشَّقَاءِ عَلَى أَهْلِ الصَّلَالَةِ مِنْ أَجْنَادِ
الشَّيَاطِينِ وَ أَرْوَاجِهِمْ أَكْثَرُ مَا ترؤنَ خَلِيقَةَ اللَّهِ الَّذِي بَعَثَهُ لِلْعَدْلِ وَ الصَّوَابِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ».

قبل: «يَا أَبَا جَعْفَرٍ! وَ كَيْفَ يُكُونُ شَيْءٌ أَكْثَرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟» قَالَ: «كَمَا شَاءَ اللَّهُ . عَزَّ وَ جَلَّ». قَالَ السَّائِلُ: «يَا أَبَا جَعْفَرٍ! إِنِّي لَوْ حَدَّثْتُ بَعْضَ الشِّيَعَةِ بِهَذَا الْحَدِيثِ لَأَنْكُرُوهُ». قَالَ: «كَيْفَ يُنْكِرُوهُ؟» قَالَ: «يُقُولُونَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ أَكْثَرٌ مِنَ الشَّيَاطِينِ». قَالَ: «صَدَقْتَ. أَفَهُمْ عَنِّي مَا أَقُولُ! إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ وَ لَا لَيْلَةً إِلَّا وَ جَمِيعُ الْجِنِّ وَ الشَّيَاطِينُ تَرُوْزُ أَئِمَّةَ الصَّلَالَةِ وَ يَرُوْزُ إِمَامَ الْهُدَى عَدَدُهُمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى إِذَا أَتَتْ لِلَّهِ الْقُدْرَةَ فَيَهِسِطُ فِيهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى وَلِيِ الْأَمْرِ، خَلَقَ اللَّهُ (أَوْ قَالَ: فَيَضَّ اللَّهُ) عَزَّ وَ جَلَّ، مِنَ الشَّيَاطِينِ بَعْدَهُمْ ثُمَّ رَأَوْا وَلِيَ الصَّلَالَةِ فَأَتَوْهُ بِالْأَفْكَرِ وَ الْكَذِبِ حَتَّى لَعَلَّهُ يَصْبِحُ فَيَقُولُ: رَأَيْتَ كَذَا وَ كَذَا. فَأَنُو سَأَلَ وَلِيَ الْأَمْرِ عَنْ ذَلِكَ لَقَالَ: رَأَيْتَ شَيْطَانًا أَخْبَرَكَ بِكَذَا وَ كَذَا حَتَّى يَفْسِرَ لَهُ تَفْسِيرًا وَ يَعْلَمُهُ الصَّلَالَةُ الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا. وَ لِمَ اللَّهِ إِنَّ مَنْ صَدَقَ بِلِيَةَ الْقُدْرِ لَيَعْلَمُ أَنَّهَا لَنَا خَاصَّةٌ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ لِعَلَى حِينِ ذَنَا مَوْتُهُ: هَذَا وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدِي فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ رَشِدْتُمْ.» (كليني، الكافي، ج ١، ص ٢٥٢ و ٢٥٣)

میرزای اصفهانی در تنبه مراتب استظهار از ظهرور کلام الله و توانيابی این و آن از امت اسلام در تفسیر قرآن گفته‌اند:

و من هنا ينكشف على سرّ الليب أنه لا شيء أبعد عن عقول الرجال من تفسير القرآن
و لا يعرف القرآن إلا من خطوبه، و لا يصل جميع درجات هذا الظهور الإلهي و التجلّى
الريوي إلا من ورثه الله الكتاب؛ فمن لم يورثه حرفاً من الكتاب كيف يعرفه؟! إذ هو مع كل
من يفسره لا يأخذ من هذا النور الإلهي إلا على تكمّل كوة وجوده، فما يفسره هو ظهور
حظ وجوده لا الظهور الرياني و التجلّى الصمداني؛ فالعقل المستقل يردع ردعاً شديداً عن
التكلّم فيما هو أرفع و أعلى من عقول الرجال. قال. عزّ من قائل: «ثُمَّ فَصَلَّتْ مِنْ لَدْنِ
حَكِيمٍ خَبِيرٍ» بعد قوله: «كتاب أحكamt آياته» (سورة هود، آية ١). و في الحديث القدسى:
«ما آمن بي من فسّر برأيه كلامي» (مجلسى، بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٠٧) و عن المحدثى به: «من
فسّر القرآن برأيه ما أصاب الحق فقد أخطأه» (الحر العاملى، وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ٢٠٥) و عن
على أمير المؤمنين . صلوات الله عليه: «إياك أن تفسّر القرآن برأيك» (البحارنى، البرهان فى تفسير
القرآن، ج ١، ص ٤١) و عن أبي جعفر. عليه السلام. قال: «يا جابر! و ليس شيء أبعد من

عقول الرجال من تفسير القرآن» (المجلسى، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۹۵) و «إنما يعرف القرآن من خطوب به» (همان، ج ۲۴، ص ۲۳۷).

توجه داشته باشیم مؤمنانی که بر پایه‌ی تولای ولایت اهل بیت - علیهم السلام - به مراتب گوناگونی از ظهور دست می‌یابند، در جامعه مسلمانان کنار یکدیگر به سر می‌برند، زبان‌شان، به تعلیم آنان، - علیهم السلام - گشوده می‌شود و دریافت‌های شان از قرآن را برای یکدیگر گزارش می‌کنند. گزارش کشف‌ها و ظهورهای برتر برای کسانی که فروتند مشتبه می‌گردد و زمینه اختلاف میان مؤمنان - و نه اختلاف میان مؤمنان و کافران - به ولایت رخ می‌دهد.

در اینجاست که «بقية الله في أرضه» - که وارث همگی مراتب ظهور قرآن است - مرجع اختلاف آنان خواهد بود. به دو نمونه از این دست واقعه‌ها توجه می‌کنیم و از خاطر نمی‌بریم جنابان سلمان، ابوذر و مقداد از اصحاب برجسته رسول الله -

علیهم السلام - به شمارند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«كَانَ سُلْمَانُ يَطْبُحُ قِدْرًا فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُوذْرٌ فَانْكَبَتِ الْقِدْرُ فَسَقَطَتْ عَلَى وَجْهِهَا وَ لَمْ يَذْهَبْ مِنْهَا شَيْءٌ، فَرَدَّهَا عَلَى الْأَثَافِي. ثُمَّ الْكَبَّتَ التَّانِيَةُ، فَلَمْ يَذْهَبْ مِنْهَا شَيْءٌ، فَرَدَّهَا عَلَى الْأَثَافِي. فَمَرَّ أَبُوذْرٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مُسْرِعًا قَدْ ضَاقَ صَدْرُهُ مِمَّا رَأَى [وَ] سُلْمَانُ يُفْقُدُ أَثَرَهُ، حَتَّى اسْتَهَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَنَظَرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [إِلَى سُلْمَانَ] فَقَالَ: يَا أَبا عَبْدِ اللَّهِ ازْفُنْ بِصَاحِبِكِ!» (نوری طرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۵ و ۲۱۶)

نیز از أَبِي عَمْرٍو زَادَانَ روایت شده است:

لَمَّا وَاخَى رَسُولُ اللَّهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ وَ أَخْتَى بَيْنَ سُلْمَانَ وَ الْمُقْدَادَ فَدَخَلَ الْمُقْدَادُ عَلَى سُلْمَانَ وَ عِنْدُهُ قِدْرٌ مَنْصُوبَةٌ عَلَى اثْتَنِيْنِ وَ هِيَ تَعْلَى مِنْ عَيْرِ حَطَبٍ، فَتَعَجَّبَ الْمُقْدَادُ وَ قَالَ: يَا أَبا عَبْدِ اللَّهِ هَذِهِ الْقِدْرُ تَعْلَى مِنْ عَيْرِ حَطَبٍ؟ فَأَخْدَى سُلْمَانُ حَجَرَيْنِ فَرَمَى بِهِمَا تَحْتَ الْقِدْرِ فَالْتَّهَبَ فِيهِمَا، فَقَالَ لَهُ الْمُقْدَادُ: هَذَا أَعْجَبُ يَا أَبا عَبْدِ اللَّهِ! فَقَالَ لَهُ سُلْمَانُ: لَا تَعْجَبْ! أَلَيْسَ اللَّهُ يَعْلَمُ بِحُكْمِهِ؟ بَلَى مِنْ قَائِلِ: «وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ»؛ فَقَارَبَ الْقِدْرَ، فَقَالَ سُلْمَانُ: يَا مُقْدَادُ! سَكْنٌ فَوْرَتَهَا! فَقَالَ الْمُقْدَادُ: مَا أَرَى شَيْئًا أُسْكِنْ بِهِ الْقِدْرَ، فَأَدْخَلَ

سَلْمَانُ يَدَهُ فِي الْقِدْرِ فَأَدَارَهَا فَسَكَنَتِ الْقِدْرُ مِنْ فَوْرِهَا، فَاغْتَرَّ مِنْهَا بِيَدِهِ فَأَكَلَ هُوَ وَالْمِقْدَادُ. فَدَخَلَ الْمِقْدَادُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَأَعْدَادَ عَلَيْهِ خَبَرَ النَّارِ وَالْقِدْرِ وَفَوْرَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: سَلْمَانٌ مَنْ يطِيعُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَيُطِيعُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَلَا يُضُرُّهُ شَيْءٌ؛ فَأَمَّا دَخْلُ سَلْمَانٌ عَلَيْهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنْ قُوَّةً يَا سَلْمَانُ بِأَحِيلِكَ الْمِقْدَادَ رَقَّ اللَّهُ بِكَ! (همان، ج

(۲۱۶، ص ۱۲)

در شواهد زیر، امامان - طیبین - به بزرگان اصحاب‌شان در وادی معرفت، مانند یونس بن عبدالرحمن و هشام بن الحكم، توصیه می‌کنند تا با مدارا و مرافقت با همراهان و یاران‌شان رفتار کنند:

فَضْلِ بْنِ شَادَانَ از أَبِي جَعْفَرِ بَصْرِي روایت می‌کند که گفت:
«دَخَلْتُ مَعَ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَكَنَ إِلَيْهِ مَا يُلْقَى مِنْ أَصْحَابِهِ مِنَ الْوَقِيعَةِ، فَقَالَ الرِّضَا: دَارِهِمْ فَإِنْ عُقوَبُهُمْ لَا تَبْلُغُ». (همان ص ۲۱۵)

هشام بن الحكم از امام موسی بن جعفر روایت می‌کند:
فَقُلْتُ لَهُ: وَإِنْ وَجَدْتُ رَجُلًا طَالِبًا غَيْرَ أَنْ عَقْلَةً لَا يَتَسْعُ لِضَيْطِ مَا أُلْقَى إِلَيْهِ؛ قَالَ: فَتَأْتِفُ لَهُ فِي التَّصِيقَةِ، فَإِنْ ضَاقَ قَلْبُهُ فَلَا تَعْرِضْ لِنَفْسِكَ الْعَنَةَ وَاحْذَرْ رَدَّ الْمُتَكَبِّرِينَ؛ فَإِنَّ الْعِلْمَ يَدُلُّ عَلَى أَنْ يُعْمَلَ عَلَى مَنْ لَا يَضِيقُ. (همان ص ۲۱۵)

میرزای اصفهانی در ادامه این گونه نوشتہ‌اند:

و من هنا ينكشف أيضاً أنه بانفراده ليس بمحجة بل برهانيته يتقدّم باجتماعه مع من عنده علم الكتاب في جميع مراتب الظهورات القرآنية والتجليلات الكلامية الربانية وهو الذي ورثه الله علم الكتاب بنص نفسه وجعل حمله وحله خاصاً به وقد نصّ المتحدّى به بذلك أيضاً حيث قال: «لن يفتقا حتى يردا على الحوض».

پیداست کسی که هیچ‌گونه آشنایی با کلام الله در مقام صفت خدا و تجلیات برخاسته از آن ندارد و در فروترین تعامل شناختی با قرآن، در مقامی که قرآن تنزیل مشابه کلام بشر است، در گل نادانی و جهل فرومانده، به هنگام تأکید سیدالمرسلین - علیه‌الله‌عَلَیْهِ‌الْکَلَمُ - بر حجیت جمیعیه و خلافت اجتماعیه قرآن و عترت، فریاد گوش خراش

و گستاخانه «حسبنا کتاب الله» بلند می‌کند. میرزای اصفهانی در ادامه سخن خود می‌نویسد:

فالقالئ: «حسبنا کتاب الله» خالف نص الكتاب و ناقض صراحة المتجددی به. و ما هذا إلا لعدم عرفانه کتاب الله و کلامه. و بالجملة فأشد المعاندين بضرورة العقل، هو المفسر له من غير رجوعه إلى من عنده علم الكتاب.

اندک تأملی در دلالت و تعریف شبهنایپذیر کلام الله - از آن رو که صفت خداوند است و تجلی‌های شمارش‌نایپذیر الهی که بر آن بنیان‌گذاری می‌شود - می‌رساند که تفسیر قرآن، از همین نظرگاه، فقط و فقط از السنة ناطقة پروردگار عزّت (او صیاء خاتم الانبیاء ﷺ) بر می‌آید و بس و سرانجام، برای چندمین بار باید تأکید کرد و به خاطر‌سپرد. حسن ختم این گفتار را، میرزای اصفهانی می‌نویسد:

فالقرآن الحميد في مقام ظهوره وكشف نور علمه و هداه و فهم مراداته متقوّم بالاجتماع مع من عنده علم الكتاب.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله آمد، بیانی کوتاه درباره وجهی از وجوده چندگانه گویا بر خلافت اجتماعیه و حجیت جمیعیه قرآن و خاندان نبوت - ﷺ - در هدایت و تعلیم آیین سیدالمرسلین - ﷺ - است. این وجه با چشم دوختن به جهت تعلیم - دهنگی قرآن به مثابه صفت خداوند تشریح گشت. اما همچنان که در سه مقاله نوشته شده در این نشریه (شماره ۶۱ و ۶۲ و ۶۶) خاطر نشان شده، قرآن کلام است و افروزن بر آن، صفت خداوند اختیار شده است. از آنجا که کلام هویتی نشان‌دهنده است، بدون آن که تجلی‌الهی از آن به صنع خداوند رخ دهد، به اراده و تقدیر پروردگار می‌تواند در پرتو نور عقل و نور علم اعیان اشیاء را در محدوده همه آنها آشکارسازی کند.

علامه میرزا مهدی اصفهانی در مطالع دیگر رساله القرآن و الفرقان، دو وجه در

باب تعلیم قرآن می‌آورده: یکی، حیثیت صفت بودن آن و تجلی‌های خداوند بر اساس آن. دوم، حیثیت کلام بودن آن و نشانه‌گذاری ذاتی‌اش در پرتو نور عقل و نور علم. آنگاه با نظر به این دو وجه، براهین نه‌گانه دیگری بر تعلیم همراه با هم قرآن و عترت - غایب - به دست داده‌اند. سزاست خوانندگان به آن رساله بنگردند تا مشاهده کنند در یکی از آنها تصریحی یا دست‌کم اشاره‌ای به برداشت نویسنده‌گان کتاب شرح محتوائی رساله تبارک یافت می‌شود؟

كتابنامه

قرآن کریم.

اصفهانی، میرزا مهدی. رسائل شناخت قرآن: القرآن و الفرقان، فی وجه إعجاز كلام الله المجيد و مقدمه‌ای در حجیت ظواهر. به کوشش حسین مفید، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.

بنی‌هاشمی، سید محمد؛ مقدس، سعید، دیدگاه میرزای اصفهانی درباره تأثیر اصل نفی تشییه در حجیت جمعیة قرآن کریم. فصلنامه‌ی سفینه، ش ۵۸، بهار ۱۳۹۷.

———. شرح محتوایی رساله قرآنی تبارک. تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۵.

الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن. تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشیعه. قم، مؤسسه آل الیت - علیهم السلام - لایحاء التراث، ۱۴۰۹ ق.

الصدوق، الشیخ محمد بن علی بن بابویه، کتاب التوحید، تحقیق: السید هاشم الحسینی الطهرانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفة، ۱۳۹۸ ق.

الطبرسی، الشیخ أحمد بن علی. الاحتجاج علی أهل اللجاج. تحقیق: محمدباقر الخرسان، مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ ق.

العروسي الحوزي، الشیخ عبدالعلی بن جعفر. تفسیر نور الثقلین. تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلاطی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

عسکری طباطبائی، سید مرتضی. فهرست دروس معارف. نسخه خطی.

القمی، الشیخ علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. تحقیق: السید طیب الموسوی الجزائری، قم، دار الكتاب، ۱۴۰۴ ق.

الكلينى، الشيخ محمد بن يعقوب. **الكافى**. تحقيق: على أكبر الغفارى. تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.

الковى، الشيخ فرات بن إبراهيم. **تفسير فرات الكوفى**. تهران، مؤسسة الطبع و النشر فى وزارة الإرشاد الإسلامي، ١٤١٠ق.

المجلسى، الشيخ محمد باقر. **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**. بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.

النعمانى، الشيخ محمد بن إبراهيم. **كتاب الغيبة**. تحقيق: على أكبر الغفارى، تهران، مكتبة الصدوق، ١٣٩٧ق.

النورى الطبرسى، الميرزا حسين. **مستدرک الوسائل و مستبط المسائل**. قم، مؤسسة آل البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، ١٤٠٨ق.